



عبدالرحمن عمادی اساسین و اسماعیلیان

در زبانهای اروپائی اسماعیلیان را Assassins = اساسین نامیده و مینامند. چنانکه در فرانسه آنها را اساسن = Assassins یا حشیشین Hachichins و در انگلیسی نیز Assassins = اساسین و در ایتالیائی Assassino = اساسین مینویسند.

در فرهنگهای معمولی فرانسه و انگلیسی درباره این لغت نوشته‌اند که چون یک گروه از مسلمانان در سده‌های یازده و دوازده میلادی سازمان سری بنیاد نهاده و در کوهها نشیمن ساخته فدائیان آنها با بکار بردن حشیش آماده آدم‌کشی میشده و دشمنان دینی و سیاسی خود را غافلگیر کرده میکشند و جان خود را در این راه نیز از دست میدادند، از این رو ASSASSIN نامیده شده‌اند.

چنانکه دائرة المعارف امریکانا و فرهنگ وبستر = Webster's در این باره نوشته‌اند: "Assassins از لغت عربی حشیش گرفته شده.

یعنی: حشیش‌کش و آن نام گروهی سری از پیروان محمد و شاخه‌ای از مسلمانان در سده‌های یازده و دوازده مسیحی است که بوسیله حسن صباح که در اروپا همچون کوه‌خدا زبانزد بوده در پیرامون ۱۰۹۰ مسیحی در دژ الموت ایران بنیاد نهاده شد. شایع است فدائی حسن صباح با بکار بردن حشیش پیشوای خود را همچون خدا پنداشته دستورش را برای کشتن دشمن و کشته شدن خود را در آن راه وظیفه‌ای دینی میدانسته است.

چون اسماعیلیان سوریه که شاخه‌ای جدا و مستقل بودند در پایان قرن دوازده مسیحی رهبران مسیحی را میکشیدند، نام و آوازه اساسن بوسیله جنگجویان مسیحی جنگهای صلیبی باروپا برده شده رواج یافت.

اساسین‌ها را غولان در ایران و مالیک در مصر و سوریه تار و مار کردند. ولی بازماندگان آنها هنوز در شمال سوریه و در هند و پاکستان وجود دارند. " این بود نمونه‌ای از آنچه که واژه نامه‌های اروپائی بنام علم بخوانندگان خود می‌آموزند.

در لغت‌نامه دهخدا در زیر لغت اسماعیلیه نیز حشاشین یکی از نامهای متعدد اسماعیلیان آمده. در زیر خود واژه حشاشین چنین نوشته شده: " لقب پیروان حسن صباح و گاه لقب همه اسماعیلیان - هفت امامیان - قمرمطیان - ملحدان - فاطمیان "

اینگونه تصور درباره اساسیان میان برخی از محققان معروف هم بوده چنانکه "و. و. بار تولد، تصور میکرد که حشاشین یا به قول خود او اشراف ایرانی بطور ساده‌کسانی از قبیل شوالیه‌های اروپا Raubritter بوده‌اند که در قلعه‌ها نشسته و در معابر عمومی راهزنی میکردند" (۱)

آبراهام، ویلیامز جکسن، ایران شناس آمریکائی در سفرنامه خود آورده: "در ارتفاعاتی که در پشت قزوین سر برافراشته‌اند، زمانی دژ و قلعه شیخ‌الجهل یا رئیس فرقه حشاشین در قرن ششم هجری قرار داشته است. . .

۱- بنقل از ناصر خسرو و اسماعیلیان تألیف: آ. ی. برتلس ترجمه آرین پور. چاپ بنیاد فرهنگ صفحه ۱۴۳

سرکشان عجیب اما شیر، سرکشانی که نام آنها، یعنی حشاشین یا استعمال -
کنندگان حشیش، بصورت تصحیف شده اساسن = Assassin وارد زبانهای
اروپائی شده و مترادف قاتل و آدمکش گشته است. " (۲)

در کتاب (دائرة المعارف فارسی) چاپ بنیاد فرانکلین نیز همین
نظریه فرنگیها بازگو شده است:

"حشیشه یا حشاشین یا حشاشون عنوان طعنه آمیزی است برای دسته‌ای
از نزاریه از فرقه اسماعیلیه. فدائیان اسماعیلی از این دسته بودند و در
اجرای احکام رئیس خود شیخ الجبل از ارتکاب هیچگونه جنایت و قتل
خودداری نداشتند. این فدائیان بنا بر مشهوریه سبب استعمال حشیشه
عناوین فوق خوانده شده‌اند. غیر از اعتقاد تام بر لزوم متابعت از احکام
شیخ الجبل، استعمال حشیش نیز در تحریک آنها به ارتکاب قتل و فداکاری
در راه اجرای فرمان وی بی تأثیر نبوده است. (۱)"

م. گ. س. هاجسن = Hodgson در کتاب محققانه خود بنام فرقه -

اسماعیلیه در باره لغت Assassin مینویسد:

"خواننده معمولی... شاید نام خود فرقه حشاشین، یعنی آن گروه
از مسلمانان متعصب... که کارشان کشتن و بقتل رساندن صلیبیان بود،
بگوشش رسیده باشد که در شام بفرمان شیخ الجبال خون‌ها ریختند...
واژه Assassin = اساسن که در غرب زمین به جانان تروریست اطلاق
میشود، در اصل لقب این فرقه بوده و بهیچوجه با قتل و خونریزی رابطه‌ای
نداشته است. در زبان ما (یعنی: انگلیسی) تنها از راه قیاس با قتل‌های
معروفی که حشاشین مرتکب شده بودند، لغت Assassin چنان دلالت
ضمنی‌ای یافته‌است. اما هدف اصلی این فرقه، بهیچوجه قتل و مخصوصاً
کشتن صلیبیان نبوده است" (۲)

-
- ۲ - سفرنامه: آبراهام ویلیامز جکسن. ترجمه منوچهر امیری و فریدون
بدره‌ای صفحه ۵۰۰
- ۱ - دائرة المعارف فارسی
- ۲ - ترجمه فریدون بدره‌ای چاپ شفق تبریز سال ۱۳۴۳ صفحات ۳۳-۳۵

اینها بودند نمونه‌هایی از داوری رسمی و یا متعارف علمی رایج در باره واژه و اصطلاح اساسین و اساس در آئین اسماعیلیان یا نهان بینان (= باطنیان) که اگر هر پژوهنده دانشجویی بخواهد معنی این واژه و اصطلاح را بداند، چون باین مآخذ نگاه کند، جز آنچه که در بالا یاد کردم، چیز دیگری درباره یکی از عمده‌ترین جنبشهای ایرانی پس از اسلام، بوی آموخته نمیشود.

الف: معانی درست: اساس، اساسان، هفت اساس، طریق اساس، اساسیت، اساسین، اساس نبی چیست؟

در آثارناصر خسرو واژه‌ها و اصطلاحات: اساس - اساسی - اساسین - اساسان - اساسیت - طریق اساس - اساس نبی، بکار رفته‌اند که معانی کوتاه و ساده شده آنها بنظرم چنین‌اند...

اساس = Asās: علی بن ابیطالب (ع) وصی و جانشین پیغمبر اسلام و امام شیعیان هفت امامی که شالوده تاویل‌های نهان بینان اسماعیلی است و دارای مرتبه وصایت و امامت است. اساس هفتمین و بالاترین درجه از مراتب دین اسماعیلیان بود.

اساس نبی: بهمان معنی است. در لفظ یعنی اساس پیغمبر یا جانشین و وصی پیغمبر اسلام.

اساسی: کسیکه پیرو آئین نهان بینان هفت امامی است.

اساسیت = طریق اساس: ۱ - آئین نهان بینان هفت امامی و مجموعه جهان بینی و نگرش‌های آنها. ۲ - وصایت ناطق.

هفت اساس: آن هفت امامی که مانند هفت ستاره رونده در نجوم باستان، شالوده و بنیان دین و آئین اسماعیلی هستند.

اساسان: ۱۰ - آن دوتائی که دواصل و دواساس دین و آئین شمرده می‌شدند یعنی پیغمبر و وصی و جانشین او که یکی آورنده و گوینده احکام آسمانی است و دیگری گزارشگر راستین معناهای آن احکام - یکی پدر نفسانی و دیگری مادر نفسانی است.

۲- چون هر پیغمبری در عصر خود جانشین و اساس ویژه خود را داشته است، اساسان بمعنی: جمع اساسها است. اساسین: دو اساس - دواصل - دو شالوده دین و آئین - پدر و مادر نفسانی - پیغمبر و وصی او که یکی خداوند تنزیل یعنی آورنده احکامی است که بر او نازل شده و دیگری خداوند تأویل یا وصی پیغمبر که داننده و گزارشگر درون و مخز و معنای واقعی آن احکام است. اما این واژه‌ها و اصطلاحات معنای گسترده‌تری هم دارند.

چنانکه در جهان‌شناسی مغان و زروانیان ایران باستان، یک جفت پروردگار روشنایی و تیرگی در سرآفرینش جاداده شده بود که گمان میکردند همه چیزهای مینوی و مادی هستی، از آن دو گوهر آغازین بخشوبه بهره یافته و کار جهان که بر تضاد و دوگانگی است بر آن دو استوار است، اسماعیلیان نهان‌بین (= باطنی)، و بویژه حکیم ناصر خسرو هم بر آن بودند: چون زایش از پیوستگی نر و ماده است که جفت یکدیگرند، ناطق با پیغمبر و اساس یا وصی و جانشین پیغمبر، جفت همساز یکدیگرند. ناطق هر عصر، برون مایه احکام آسمانی و نیروهای گوهر خرد را که مانند گنجینه سرسته‌ای است بجهان می‌آورد و باز میگوید و میرود. اما اساس، که جانشین و وصی او است، مانند زمین، که پهنه ظهور و کارکرد نیروهای آسمانی است، درون مایه آن قوانین را با کلید تأویل و تفسیر و گزارش میکشاید و راز معرفت را بجویندگان آن مینمایاند و دانشهای دینی را بارور میسازد.

اساس، یکی از دو لنگر آن یک جفت است که قرارگاه طبیعی ظهور و تجلی نیروهای خرد آسمانی یا عقل کل است. چنانکه بدون اساس یا نماینده نفس کل به ناطق که نماینده عقل کل است نمیتوان دسترسی یافت.

در تشبیه، ناطق و اساس، مانند یک جفت نر و ماده‌اند که بی اتحاد آنها زایش و زایشها پدید نمآید. از این رو دو اصل و دو اس، اساس بشمار می‌آیند. یکی پدر نفسانی و دیگری مادر نفسانی است. اساس و ناطق یا پیغمبر و وصی لازم و ملزوم یکدیگرند.

احکام و قوانین ظاهری آسمانی که در قالب الفاظی ظاهری در آمده‌اند مانند صندوق سر به مهری هستند که بدون کلید اساس نمی‌توان آنها را شناخت. هر پیغمبری در عصر خود اساسی داشته - اساس پیغمبر اسلام نیز علی‌وصی و جانشین او است. و هفت امام فرزند او کلیدداران این گنجینه‌اند. و رهبری دینداران تنها درخور و شایسته این خازنان احکام الهی است.

ناطق: آورنده و پوینده و گذر او اساس در بردارنده و ایستاد و پابرجا است. پس از آمدن و رفتن پیغمبر (= ناطق) در هر دور، وصی و جانشین او (= اساس) و نمایندگان همواره قوانین ایزدی را پاسداری می‌کنند. چه هیچ زمانه‌ای از امام و نماینده‌اش تهی نیست. در سازمان نهان میان، اساس پس از ناطق والاترین جایگاه را داشته و هفتمین یا تجسم هفت بوده. پس از اساس، امام و پس از امام باب و پائین‌تر از باب، حجت، پس از حجت، داعی، فروتر از داعی، ماذون و زیر دست ماذون، مستجیب بوده است که نخستین مرحله از مراحل هفتگانه سازمان دینی آنها بشمار می‌آید^۱. این هفت مرحله بکنایه و رمز از همان شماره مقدس یا هفت است، که اینهمه در زمینه‌های گوناگون زندگی مادی و معنوی باستانی و از جمله در آئین نهان بهمان اسماعیلی، که شیعیان هفت امامی بودند، نشانه داشت.

غیر از ناطق و اساس که اصلین یا دواصل بوده‌اند و پس از امام (= هفت امام) دوازده حجت در دوازده جزیره (= یعنی سراسر زمینهای زیر فرمان اسماعیلیان) و در زیر فرمان دوازده حجت، سی داعی جا داشتند که کارهای دین و سازمان آنها را اداره می‌کردند. در این شماره‌ها بازتاب، روز و شب و هفت ستاره رونده آسمانی و هفت روز هفته و دوازده برج و دوازده ماه سالوسی روز هرامه، از نجوم باستان بخوبی آشکار است. زیرا نجوم باستان، که قدیمترین علم و آبشخور دین مردمان ایران باستان بود، در آئین و نگرش و جهان بینی اسماعیلیان، نقش بزرگی داشت.

۱ - این نامهای مراتب هفتگانه همه جا و نزد همه شاخه‌های اسماعیلیان یکی نبوده است.

در گواهیهای زیر که از چند کتاب ناصر خسرو ویکی دو ماخذ دیگر نقل میکنم، همین معانی و مفاهیم اساس بچشم میخورند. گرچه جملات آنها کمی پیچیده بوده درکش برای کسانی که به اصطلاحات اسماعیلیان آن زمان آشنا نباشند، تا اندازه‌ای دشوار است، اما از خود اینها معانی گوناگون وازه‌ها و اصطلاحات: اساس - اساسان - اساسین - اساسیت - اساسی - طریق اساس - هفت اساس - اساس نبی، آشکارند.

اول: (اساس، اساسین، اساسان، اساسی) در: خوان اخوان

در کتاب خوان اخوان ناصر خسرو آمده:

"عقل کل کلام خدای است بحقیقت. و آنک گفتند که مرآن کلام ایزد است آنست، معنیش آن بود که اساس پیوسته است به عقل. . . . اصلین روحانی‌اند و اساسین جسمانی‌اند. . . . آنچه ظاهر شد از کلمه ایزد، پنج روحانی است. چون: اصلین و جد و فتح و خیال و نه سفلی است، چون: اساسین و هفت امام. . . ."

"وز جهت شخصیهای طبیعی، عالم جسمانی، با اساسین رسد. که یکی خداوند تالیف است، چون متحرک، که گفتار او گوناگون است و آن ناطق است و دیگر خداوند تاویل است، چون ساکن، که معنی او یکی است و آن اساس است" (۱)

در جملات زیر دلیل و راهنمای آئین را برعایت همه مراتب و دستوره‌های آئین باطنی فراخوانده:

"اگر دلیل منکر شود بیک از این چهار مرتبت، چون: اصلین و اساسین، ممکن نباشد که جوینده را چیزی گشاده شود از کار دین" (۱)

"اساس فائده‌های عقلی را که از راه ناطق برعالم جسمانی بارد،

بمنزلت زمین است و فائده‌های آسمان را که بر طبایع بارد . . . همچنانک
 زمین قرارگاه است مرجسها را ، اساس قرارگاه است مرفسها را . پس بزرگ
 نعمتی بود بهای کردن اساس ، که بدونفسها از شبهت مثل ور مرزسته
 شدند . . . پیامبری از آن چیزها است که او باوصایت جفت است .
 . . . همه چیزها جفت است ، پیغمبری نیز جفت است و تنزیل با تاویل
 جفت است . بر ظاهر بی معنی نه‌ایستند . پس مرابن قول را آفرینش عالم
 گواهی میدهد که آسمان برگرفته است به بلندترین مکانی . وفائده‌های او
 بر مردم دور است . و ممکن نیست رسیدن دست مردم بدو . همچنانکه رسول
 بلند است و کسی را رسیدن بدانج او گوید ، بمثل ور مز تواند یافتن مرآترا ،
 و زمین زیر آسمان قرار گرفته است و همی پذیرد مرقوت‌های آسمان را . و
 مرآن قوتها را بصورت همی بیرون آرد از گونه‌گون غذاها . تا خلق بدان ،
 بجسم فائده گیرند همچنانک اساسی ، مرآن مثلها را که رسول گزارد پذیرفته
 است . و معنیهای آنج امروز آورده است تا نفسهای خلق بدان غذا یابند .
 و هر که بر ظاهر محض بايستد همچنان است که خاک بخورد با مید آن بدان
 زندگانی یابد . همچنان ، از ظاهر ، زندگانی ابدی حاصل نیاید و آفرینش
 مرابن را گواه است که عقل مثل است بر آسمان . و نفس مثل است بر زمین .
 و کسی را باندر یافتن عقل دسترسی نیست مگر بمیانجی زمین که او جسم
 است . . . پس گوئیم که خداوندان تأیید ، چون : اساس و امام و باب و
 حجت ، مرسخن خدای را بحق برگرفتند ، و بشناخت اندر آن فرمانها
 برفتند بر حقیقت ، نه بر ظاهر الفاظ . . . پیامبران اندر زمان خویش و اساسان
 اندر عصر خویش و امامان اندر زمان او ، که این علم خویش مران کسان را
 کزان شرف و فضل که زندگی ابدی و نعمت همیشه اندر اوست باز ماندند ،
 نصیب کردند . . . وصی کلید بود مرهمه معنیهای پوشیده را که بدو گشاده
 و آراسته شده بود از علم لطیف اندر مثل‌های کثیف ، و ترکیب نفس به عقل
 از راه تاویل اساس پدید آمد . پس اساس کلید بود مر حقیقت‌های ترکیب
 نفس را . . . و خداوند تاویل اساس بود . . . معنیها از راه تاویل اساس ،

همی رسد به نفسهای جزئی . . . " (۱)

دوم: (اساس، اساسیت، هفت اساس) در کتاب: روی دین

کتاب روی دین که به وجه دین شهرت یافته پراز کاربرد اصطلاح اساس در زمینه‌های گوناگون ظواهر چیزها است. برای نمونه جمله‌های زیر را از کتاب روی دین ناصر خسرو بگواه می‌آورم:

"اندر عالم دین بیست و یک حد است. چون: ناطق و اساس و هفت امام و دوازده حجت" . . . ناطق را سه مرتبه است: رسالت و وصایت و امامت. و اساس را دو مرتبه است: یکی وصایت، یعنی: اساسیت و دیگر امامت، همچنانکه کلمه اساس از دو حرف است."

" . . . از کلمه باری سبحانه اندر اساس عمل رفته است که اوشیرین است و خوش است و اندر و تندرستی است از بیماریها . . . و همچنین از اساس تأویل کتاب و شریعت آمد که تحبیر و اختلاف بدو گسسته شد و راستی حق ظاهر گشت . . ."

" . . . در قرآن طور سنین مثل است بر ناطق که او فواید نفس کل را پوشیده پذیرفته و باهل عالم از راه شریعت برسانید و اساس را بپای کرد تا تأویل آن بخلق رساند . . . " "ناطق را اندر عالم محل عقل است، و اساس را محل نفس است . . ."

"این جهان یا عالم، تالیف است از: لطیف و کثیف. چون: مردم. و اندر عالم دین همین سه مرتبت است: یا مرتبت ناطق است. و آن تألیف است. یا مرتبت اساس است و آن تأویل است. یا مرتبت امام است و آن جمع کردن است میان تألیف و تأویل، چنانکه مردم جمع است میان لطیف و کثیف . . ."

"ناطق بیای کرد مراساس را از بهر دعوت کردن سوی علم حقیقت که اندروست پاکیهای نفسها از پلیدیهای شرک و نفاق . . ."

آنجا که ظاهر یا روی دین را برای مردم ظاهر بین همچون رمزی از باطن دین تأویل و تفسیر میکند، درباره سیروز روزه و عید فطر که آنرا عید روزه گشایان و عید گوسفندکشان نامیده، آورده:

"عید روزه گشایان دلیل است بر اساس . . . پس از آنکه سیروز روزه داشته باشند. جمع شدن و شادی کردن اشارتست مرمومانرا که این سی حد را که آن هفت ناطق و هفت اساس و هفت امام و باب و حجت و داعی و ماذون و پنج حد علوی چون: عقل و نفس و جد و فتح و خیال، استوار داشته بودند . . ."

و تأویل اساس بشناسند و بایکدیگر برآن شادی کنند . . . روز عید که مردم از روزه داشتن برهند، دلیل است بر اساس . . . دعوت باطن مراساس راست و او خداوند جزای هر کسی است . . ."

سه ماه و خورشید را رمز و کنایه از ناطق و اساس دانسته و نوشته:
"آفتاب دلیل است بر ناطق اندر زمان خویش و هرامام اندر زمان خویش و ماه دلیل است بر اساس اندر زمان خویش و به حجت اندر مرتبت خویش"

"روزه داشتن، پوشیده داشتن مرتبت اساس است از دشمنان دین"
"امانت دار دین خود، مده رازت بنادانی علوم انسانی"

که بیرون افتد از معده شیناگاه از دهن رازی
ترا دیبای عنبربوی گلرنگست در خاطر

همی کن عرضه بردانای عطاری و بیزازی" (۱)

"در جهان، بیست و یک حد داریم. مانند: ناطق و اساس و هفت امام و دوازده حجت. در ترکیب عالم هم بیست و یک حد داریم. چون: هیولی

و صورت و هفت ستاره رونده و دوازده برج. در کالبد آدمی نیز بیست و یک چیز است. چون: جسم و روح و هفت عضو رئیس بدن و دوازده مجری..."

"باید بدانی که از پس پیغمبر باید رفتن بفرمانبرداری اساس. و اساس را بفرمانبرداری امام. و مرامام را بفرمانبرداری حجت بیاید شناختن. و تنزیل را بتأویل. و امثال را به مَثول بیاید پذیرفتن. و از محسوس بر معقول دلیل گرفتن. و این فرمان از خدای تعالی بدین رویت تا مومنان اعتقاد کنند که متابعت فرزندان رسول، که امامان حقانند واجب است، همچون متابعت رسول. و فرمانبرداری حدود، فرمانبرداری امام است. و فرمانبرداری امام فرمانبرداری اساس است. و فرمانبرداری اساس فرمانبرداری ناطق است. و فرمانبرداری ناطق فرمانبرداری خدای است...." (۱)

دنباله دارد

۲ - روی دین - چاپ گاوینانی برلین صفحات: ۷۶ - ۷۸ - ۸۰ - ۸۱ -
۱۶۴ - ۲۲۲ - ۲۴۷ - ۲۸۶ - ۲۹۰ - ۳۰۰

فروش کتاب در سازمان کتاب

در محل سازمان کتاب، قسمتی به عرضه کتابهای مربوط به تحقیقات ایرانی و مخصوصاً کتابهای تازمائی که درین زمینه نشر می شود اختصاص یافته است و کتابها به فروش می رسد. سفارش تهیه کتاب های مورد علاقه قبول و فوراً تحویل می شود. همه روزه عصرها از ۵^۱/_۴ تا ۸ بازست. تجریش - خیابان مصدق - چهارراه پسیان - کوی لادن - پلاک ۸